

سال نو جهانی

سال ۱۹۸۸ میلادی پایان یافت و سال نو جهانی آغاز گردید. بدین مناسبت رسانه‌های گروهی جهان به شیوه‌های همجانبه و گسترده تکلیفات برجسته، دریانات سال گذشته را مورد بازنگری قرار دادند و به مرور مهمترین رخدادهای این سال پدید آفتاب این بازنگری نشان می‌دهد که اگر بتوان برمسائلهای مشابه ویژگی کلی سال ۸۸ انگلستان، ایران و ویژگی‌های آنست، و کمتر شدن دامنه آتش جنگ و شنج در کانوسهای بحرانی جهان گونه جهان بدون تردید یکی از عوامل عمده

بخشی از مصاحبه

رفیق دکتر "عبدالرحمن قاسملو" با "راه ارانی"

رفیق مبارز دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در سفر تابستان گذشته خود به اروپا مصاحبه‌ای با نشریه "راه ارانی" ارگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران انجام داد. متن این مصاحبه در شماره ششم "راه ارانی" چاپ شده است. ما برای اطلاع رفقای حزبی و خوانندگان "کردستان" قسمتی از این مصاحبه را انتخاب کرده‌ایم که در زیر می‌خوانید.

"هیأت تحریریه"
آیا اصولاً شما دستیابی به خودمختاری در کردستان را مقدم به تحولات دمکراتیک در ایران ممکن میدانید؟
قاسملو: در سوال قبلی بخشی از جواب این سوال را دادم. ولی می‌خواهم اضافه

راه ارانی: حزب دمکرات کردستان ایران، به درستی شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را مطرح می‌سازد. تقدم دمکراسی معنایش مقدم بودن و ضروری بودن استقرار دمکراسی و رژیم دمکراتیک در ایران است.

آتش بس در جنگ ایران و عراق و جنبش کرد در کردستان ایران

بدنیال اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق از گوشه و کنار رزمه‌هایی نامیمون از سازهای ناساز برخاست که گویا همراه با خاتمه جنگ بین دو کشور همسایه کمر جنبش خلق کرد نیز شکسته خواهد شد، و یارد یگر افلاس سال ۱۹۷۵ در کردستان تکرار خواهد گردید. "کارشناسان" و "متخصصان" مسأله کرد در خبرگزاریهای غربی به پخش و انتشار گفتارها و نوشته‌هایی در باره یوغا و مطبوعات پرداختند، و در آنها پیرامون پایان مبارزه و

در این شماره:

- ۱۰ ★ رژیم و مسأله بیسواد
- ۱۲ ★ موانع موجود در راه تشکیل جبهه
- ۱۵ ★ سرمای امسال کردستان و وضع آوارگان کرد عراقی
- ۱۶ ★ فعالیت در خارج از کشور
- ۱۷ ★ چند خبر مهم ایران و جهان
- ۱۹ ★ تجلی اواده خلقی

سال نو جهانی

پیام :

و اساسی این روند عمومی بسوی صلح و آسایش در جهان همکاری و نزدیکی و وحدت بزرگ دنیای امروز یعنی اتحاد شوروی و امریکا بود. چندین دیدار و گفتگوی مستقیم و دوستانه بین رهبران این دو کشور در سالهای اخیر سرانجام سایه خوبی را با حدودی در سال گذشته نشان داد :

در آفریقا جنگ چندین ساله بین آنگولا و آفریقای جنوبی بالاخره به انجام گفتگو و حصول توافق رسید. سرانجام این توافق نیروهای کوبایی کمبری دفاع از آنگولا در برابر تجاوز آفریقای جنوبی به این سرزمین آمدند و طی یک سرحد زمان بندی شده خاک این کشور را ترک می کنند و در مقابل آفریقای جنوبی از "نامیبیا" دست بردارند. خواهند کشید و این کشور استقلال خود را بدست خواهد آورد. در آن بخش از آفریقای شمالی که صحرای غربی نامیده می شود و متعاقب آنستی الجزایر و مراکش اولین گامها در راستای خاتمه جنگ برداشته شد و رهبران جنبش پولساریو (صحرای غربی) که سه پیشانی الجزایر برای استقلال سرزمینشان با مراکش در حال جنگ هستند. جهت دیدار با سلطان حسن چهارم رهسار رباط پایتخت این کشور شدند .

در منطقه ما از یک سو در جنگ خونین هشت ساله ایران و عراق آتش بسو برقرار شد و از دیگر سو شوروی بتدریج به خارج کردن ارتش خود از افغانستان مبادرت ورزید

و برای یافتن راه حل سیاسی مسائل آلمانی و اصولی جهت مسأله افغانستان فعالیت های پیکرانه ای را آغاز کرد . مسأله فلسطین با چند موضوع دیگری بسیار مهم سیاسی گسه در ماههای اخیر از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین اتخاذ شد و توجه و پشتیبانی اکثریت دولتها و خلقهای جهان را به سوی خود جلب کرد و امید به حل این مسأله دیرینه در دنیایی به یک نوع صلح و آسایش بین دولت اسرائیل و فلسطین ها را از هر زمانی محتمل تر و بیشتر کرد .

در آسیا و چین تلاش می کند از یک سو به اختلافات خود با اتحاد شوروی پایان دهد و از دیگر سو با دولت بزرگ همجوار خود یعنی هند و چین نیز در حال رسیدن به توافق و تعدید روابط دوستانه است. همچنین دیدار دوستانه رهبران هند و چین و پاکستان حاکی از آنست که دولتین مزبور خواهان پایان یافتن یا حداقل کاهش شدت اختلافات دیرینه فیما بین خود هستند . شگ که چندین ساله کامبوج که در آن حکومت ویتنام به پشتیبانی اتحاد شوروی با خمهای سرخ که از سوی امریکا و چین حمایت و تسلیح می نمودند در حال جنگ است سه مراحل گفتگو و مذاکره رسیده است و قرار است نیروهای ویتنامی طی سال آینده تمام خاک کامبوج را ترک کند .

در امریکای مرکزی که یکی از کانونهای حادثه ساز و بحرانی جهان است

بلاتکلیف گسردهای برای استقرار صلح و آسایش انجام گرفت. بویژه در نیکاراگوئه و السالوادور گفتگو و مذاکره بین حکومت مرکزی و ایوزیسون مسلح جهت دستیابی به توافقی ادامه داشت .

این روند کلی بسوی صلح و آسایش بیشتر در جهان با عقد عهده و ختمنگر سازمان ملل متحد و آمدن این سازمان به صف مقدم نیروهای موثر در حل معضلات جهانی ، نوام بوده است . بیروابطی است که امریکا و اتحاد شوروی نقش اساسی را در افزایش این اعتبار و منزلت سازمان ملل متحد که بویژه در اهدای جایزه صلح نوبل به نیروهای صلح این سازمان بارتاب یافت و سه عهده داشتند . تحول کردن این نقش موثر به سازمان ملل متحد نشان داد که این دو نیروی بزرگ از این طریق می خواهند با آنجا که ممکن است از رویارویی مستقیم اجتناب ورزند و بویژه در نقاطی که احساس می کنند به سه نهایی و بطور یک جانبه از حسمل مشکلات عاجزند . به بیان دیگر نقش که سازمان ملل در حل اختلافات جهانی ایفاء کرد تا حد زیادی بازتابی بود از تمایل و اراده اتحاد شوروی و امریکا در سپردن چنین نقشی به این سازمان . در غیر این صورت اگر بعنوان مثال اتحاد شوروی در سال گذشته کمک مادی خود را به نیروهای صلح سازمان ملل متحد که ترکیب به ۳ سال پیش در جرمنستان در حالت این سازمان در مساله کنگوی پلژیک - ژنیر کونی - قطع کرده بود دوباره از سر نمی گرفت و یا امریکا بخشی از بدهی ۶۰۰ میلیون دلاری



رهد .

آن چه ما در سال گذشته مشاهده بودیم برخی از نتایج مثبت این دیدگاه بودند: امضای پیمان انهدام سلاحهای اتمی بر روی متوسط در اروپا میان اتحاد شوروی و آمریکا هر چند کام اولسای در جهت توقف مسابقه تسلیحاتی به حساب آمد ، لیکن در عمل شمار آنتی تانی از بودجه سنگین تسلیحاتی در طرف بر نمی داشت . نقلیل خرچ تسلیحاتی هنگامی می تواند واقعا رقم قابل توجهی باشد که این کاهش در مورد سلاحهای استراتژیک و همچنین سلاحهای کلاسیک و تاکتیکی صورت پذیرد ، و روشن است که این بناگیز پایان دادن به درگیریهای منطقه ای را ایجاب می کند ، که به نمونه هایی چند اشاره کردیم . تصمیم به فراخواندن نیم میلیون سرباز ارتش سرخ از اروپای شرقی نیز اقدامی دیگر در این زمینه به حساب می آید .

همین واقعه ایست مردم جهان را امیدوار می کند که روند رو به پیشرفت صلح و آشتی در سال آینده نیز تداوم داشته باشد و در چهار گوشه جهان به نتایج موفقیت آمیزتری منجر گردد . اما واقعیتی انکارناپذیر که در این میان نباید آن را از نظر دور داشت ، این است که استقرار صلح و آشتی و امنیت در جهان تنها با صلح و توافق میان دولتها تحقق نمی پذیرد . زیرا مناسقاته حکومتها همیشه نماینده مردم میهنشان و نجلی خواست و اراده آنها نیستند . تضادهای اصلی جهان در طول تاریخ تضادهای اجتماعی بوده و هستند . بهمناسی ناراضی افراد جامعه اساسی از وضع

خود را در ماههای آخر سال پرداخت نمی کرد ، فعالیت امور سازمان ملل متحد و سربرهای صلح این سازمان چگونه می باشد بدین شیوه موفقیت آمیز باشد؟ بنا بر اساسی که امریکا در حالت مبارزه مان را در مسئله آبیاریات (سبب ضرورتی در افریقای جنوبی و همچنین در حالت در امور امریکای مرکزی را به مصلحت و نفع خویش آید . بدیهی است این سازمان در این موارد نمی تواند کاری از پیش ببرد .

بطوریکه مشاهده می کنیم مواضع و ساسنهای رهبران اتحاد شوروی برای ایجاد تحولی جدی در روابط بین المللی شان نقش اولیه را در به وجود آمدن این وضعیت عمومی جهان که عملا به آن اشاره کردیم ، داشته است . جلل اتحاد چنین منی سیاسی از سوی رهبران اتحاد شوروی ، هرچند فراوان و گوناگون هستند ، اما بی گمان عامل اقتصادی اساسی ترین آنها است . وضع نامطلوب اقتصاد اتحاد شوروی از یک سو ضرورت ایجاد فضای بازرسی سیاسی را در داخل کشور به حدی مطرح کرده است ، تا بتواند تضمین کننده مشارکت همه جانبه و دلسوزانه مردم این کشور در جهت رفعم و رجوع مشکلات باشد . از سوی دیگر صلح و امنیت و روابط دوستانه با غرب می تواند هم تکنولوژی و هم امکانات علمی و صنعتی غرب را برای بهبود وضع علمی و اقتصادی اتحاد شوروی بکار گیرد ، و هم بودجه هنگفتی را که در راه مساعیه تسلیحاتی مصرف می شود به بالا بردن سطح زندگی مردم اختصاص

نا مطلوبی که در آن زندگی می کنند . جهد و کوشش برای تغییر وضع موجود و اشتیاق برای نیل به آزادی و سعادت است که موجب انقلابات جهانی و ایجاد دگرگونیهای ژرف و بنیادی در وضع جهان شده و میشود . بنابراین هنگامی می توانیم بر اساسی به روند رو به پیشرفت صلح و آشتی در جهان امیدوار باشیم که به این روند صلح و امنیت و سعادت و رفاه را برای خلقهای جهان به ارمغان آورد . برای مثال چه کسی می تواند ادعا کند که با خاتمه یافتن جنگ ایران و عراق بر مشکلات سیاسی و اجتماعی خلقهای این دو کشور هم نقطه پایانی گذاشته می شود؟ چه کسی میتواند منکر آن شود که وضع آشفته و وخیم داخلی ایران و تضاد اجتماعی آشکاری که در میهنمان به رهبا شیوه مختلف رخ می نماید ، سرانجام ممکن است موجب چنان انفجار عظیمی بشود که برای صلح و آشتی جهانی به مراتب خطرناکتر از جنگ با عراق باشد؟ اگر نتیجه آتش بس میان دولتین ایران و عراق ، گشتار و امحاء خلق کرد و پایدال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانی میلیونها انسان کسرد باشد آیا این است معنای صلح و آشتی و امنیت؟ تا هنگامیکه حور و ستم در جهان بر دوام باشد ، تا هنگامیکه استثمار طبقاتی ، نژادی ، طبسی ، مذهبی و جنسی رواج و معمول باشد ، تا هنگامیکه دیکتاتوری و خود کامگی از یک سو و اسارت ، بردگی ، زیر دستی و فقر از دیگر سو در میان باشند ، جنگ و مبارزه نیز وجود دارد و نباید هم وجود داشته باشد . استشارگران

بخشی از مصاحبه رفیق دکتر "عبدالرحمن قاسملو" با "راه ارانی"



راه ارانی
انگلیسی زبان گزینت مردم ایران
شماره ۶
۱۳۶۷ و ۱۳۶۸

کنیم که ما د مکراسی را مقدم بر خود مختاری می دانیم . بد و دلیل اساسی : یکی اینکه حزبی هستیم عمیقاً د مکرانیک و بد د مکراسی در درون حزب و پلورالیسم در خارج از حزب ، یعنی در داخل کشور اعتقاد عمیق داریم و به همین جهت برد مکراسی اصرار می ورزیم . بعد از انقلاب اگر نکویم تنها سازمان ، شاید یکی از سازمان هائی بودیم که مساله د مکراسی را به عنوان مساله عمده مطرح کردیم . آن موقعی که عد های از سازمان ها به عنوان آینده رژیم خمینی ضد امپریالیست است دنبال هرو رژیم بودند ما مساله د مکراسی را مطرح کردیم و اشاره کردیم به اینکه هیچ رژیم ضد امپریالیست واقعی نمی تواند د مکراسی را این طور در همه جای کشور زیر پا بگذارد و مردم کردستان را قتل عام نکند . عملاً هم روشن شد که ما حق داشتیم . و اما دلیل دیگری نیز داریم برای آنکه د مکراسی را مقدم بر خود مختاری بدانیم : اشاره کردم به اینکه فرض کنیم که خود مختاری را در کردستان ایران به دست بیاوریم . برای حفظ خود مختاری ما د و راه بیشتر نداریم : یا مسلح بودن و یا کلاسیکف از خود مختاری دفاع کردن یا اینکه تامین شرایطی که در مدت خود مختاری ما را

تضمین نکند . ما جز د مکراسی سراسری ایران و استقرار یک د مکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خود مختاری نمی بینیم . به همین جهت همیشه برد مکراسی در داخل ایران تأیید می کنیم .
راه ارانی : سوال من این بوده آیا اصولاً دستیابی به خود مختاری را مقدم بر تحولات د مکرانیک در ایران ممکن می دانید یا نه ؟
قاسملو : رابطه د مکراسی با خود مختاری رابطه جز ، باکل است . نمی خواهم وارد مقولات فلسفی بشوم . ولی از نظر فلسفی درست است که کل اساس است ، تعیین کننده است ولی جز ، هم تأثیر دارد در واقع کل از اجزا تشکیل شده . یعنی اینکه احیاناً تصور کنیم روزی ما رژیم جمهوری اسلامی را وادار کنیم آن خود مختاری را که ما در کردستان خواهانشر هستیم بپذیرد ، به نظر ما این خود پیروزی است برای د مکراسی . برای اینکه در این صورت در داخل بخشی از ایران د مکراسی مستقر شده است . ولی همچنانکه در سوال قبلی گفتیم ، این مصحح یعنی ج ۱۰ در یک طرف و خود مختاری در طرف دیگر آنها خود مختاری که حزب د مکرانیک به عنوان یک حزب لائیک خواهان آن است نمی تواند برای مدت

طولانی در کنار هم زندگی نکنند . ولی من فکر می کنم نه اگر ما رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کنیم و برای یک لحظه فکر کنیم که خود مختاری را ما می خواهیم قبول بکنند ، آنوقت این خود تسویقی است برای همه حلقه های ایران و برای مردم ایران که به منظور تامین د مکراسی در سراسر ایران مبارزمتان را تشدید بکنند . دوم اینکه کردستان آنوقت در وضع بهتری تبدیل به سنگه برای همه آزاد خواهان ایران خواهد شد . بدین ترتیب اینر من محال نمی دانم ولی در واقع در دراز مدت تصور اینکه خود مختاری داشته باشیم بدون د مکراسی در ایران ، برای ما ممکن نیست .
راه ارانی : دلایلی که حزر د مکرانیک کردستان ایران را واداشناست که خواست خود مختاری در چارچوب ایران آزاد مستقل و واحد را مطرح سازد چیست ؟ آیا این یک شعار تاکتیکی است یا خواست استراتژیک شماست ؟ چرا خواست خود مختاری را مناسبترین راه حل مسئله ملی د ایران می دانید ؟
قاسملو : من از بخش دوم سوال شما شروع می کنم . برای یک مسئله ستمدیده مثل خلق کرد ، مسئله



ایران زندگی می‌کنند. ما خود را ایرانی می‌دانیم و به کسانی که گاهی از اینجا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می‌زنند می‌گوئیم که به هیچوجه به هیچ کس حقی نمی‌دهیم خود را از ما ایرانی‌تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران، و خود مختاری برای کوردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و تاکتیکی نیست. ما اگر می‌خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم، ملت‌های بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند. جمعیتی که پولیساریو، نماینده آنهاست، صد هزار نفر است، ولی استقلال می‌خواهند. ولی ما استقلال نمی‌خواهیم. می‌خواهیم اضافه کنم که بعضی‌ها می‌گویند که خود مختاری مرحله‌ای است. آینده برای استقلال، ما مسئول آنچه نسل‌های آینده خواهند خواست نیستیم، همچنان که نسل‌های گذشته مسئول خواست‌های کنونی ما نبودند. ما آلان با سیاست و واقعیت سروکار داریم. دوران ما یعنی نسل ما خود مختاری و دمکراسی است. من فکر می‌کنم به علل اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی دنیا بیشتر به طرف انتگراسیون اقتصادی یا ایجاد واحدهای بزرگتر اقتصادی پیش می‌رود. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۹۹۲، اکثر کشورهای اروپای غربی تبدیل به یک واحد اقتصادی کامل بشوند. بدین

ما به عنوان یک حزب مسؤل و واقع بین، با در نظر گرفتن تمام شرایط سیاسی و جغرافیایی کشورمان و مطابقت به این نتیجه رسیدیم که بهترین راه حل برای ما کسب خود مختاری است. در یک ایران دمکراتیک و کوردستان خود مختار، هم آن احساس مردم که به آن اشاره کردم و هم حق تعیین سرنوشت تحقق خواهد یافت. وانگهی از نظر کلی، تاسیس کشورهای کوچک در اواخر قرن بیستم به هیچ وجه با پیشرفت تکنولوژی و اقتصاد در سراسر جهان مطابقت ندارد و برعکس در خیلی از کشورها، حالا من تنها درباره بازار مشترک اروپا حرف نمی‌زنم، بلکه کشورهای امریکای لاتین و کشورهای عربی... نیز کوشش دارند که واحدهای بزرگتری بوجود بیاورند. نظر ما این است که برای مردم کوردستان این امر حیاتی نیست که نمایندگانی در سازمان ملل داشته باشند و پرچم و واحد پولی رایج خود را داشته باشند. این مرحله در واقع از نظر تاریخ کهنه شده است. برای ما مهم این است که مردم احساس کنند که حاکم بر سرنوشت خود هستند. در داخل کشوری مثل ایران، واحد بزرگی که می‌تواند همکاری همه خلقهای ایران را جلب بکند، وقتی که حقوق ملی‌شان تأمین شود، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کوردستان نیز سرپرست آن خواهد گرفت. قرن‌هاست که مردم کوردستان ایران در کنار خلقهای

اساسی چیست؟ متأسفانه در ایران بحثی بخشی از کوردستان ما به این مسئله توجه کافی نمی‌کند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که چون کوردستان از نظر اقتصادی عقب مانده است باید وضعیت اقتصادی کوردستان را بهبود بخشید. برخی دیگر تصور می‌کنند که چون مدرسه کم دارد، باید به آموزش اهمیت بیشتری داد. البته همه این اقدامات ضروری است. اما حل مسئله ملی در هیچکدام از این اقدامات خلاصه نمی‌شود. فقط افراد یک حلقه ستندید هستند که ستم را احساس می‌کنند و به همین جهت رفع ستم را نیز می‌توانند درک بکنند و آن این است که مردم باید احساس بکنند که در وطن خود بیگانه نیستند، سزوروند درجه دوم نیستند و در همین منطقه‌ای که زندگی می‌کنند حاکمیت را در دست دارند. این احساس از همه مهمتر است و من از همین جا شروع می‌کنم. بنصر من حق تعیین سرنوشت حقی است مسلم و غیر قابل بحث برای همه خلق‌ها. ما نیز طرفدار تعیین حق سرنوشت مردم کوردستان در ایران هستیم و در راه آن مبارزه می‌کنیم.

این البته محتوای خواست ما است. حق تعیین سرنوشت محتواسست و می‌تواند چندین شکل داشته باشد؛ یکی از اشکال آن خود مختاری است. یکی فدرالیسم. بد هم استقلال کامل است.

ترتیب در يك چنین وضعی ، بنظر من كوشش برای ایجاد کشورهاى مینیا توری درست نیست ، با این همه می خواهم بگویم که در باره کرد ها ، حق تعیین سرنوشت فرقی با خلقهای دیگر دارد و آن این است که کرد ها در عراق ، ترکیه و سوریه هم زندگی می کنند .

يك تقسیم مصنوعی به مردم کردستان تحمیل شده ، روزی که این مسئله مطرح بشود ، به عنوان حق اتحاد کرد ها مطرح خواهد شد . نمی خواستم اشاره بکنم (چون از تواضع دور است) ، ولی در کتابی که بیست و پنج سال پیش چاپ شده ، نظرم را در این مورد نوشته ام که من در آینده برای خاورمیانه ، فدراسیونی پیش بینی می کنم . در این فدراسیون احتمالاً یکی از جمهوریهای فدراتی و خاورمیانه هم کردستان خواهد بود ولی آنچه مربوط به کردهای ایران است می توانم بگویم مردم کردستان ایران ، نه حزب دمکرات کردستان و نه هیچ گروه سیاسی دیگری وجود ندارد که جز خود مختاری خواست دیگری داشته باشد . وقتیکه ما پسران انقلاب مساله خود مختاری را مطرح کردیم بعضی از این گروهها این شعار را به عنوان شعار بورژوازی و غیر قابل قبول رد کردند . به عنوان مثال کومله ، بر اثر اینکه این شعار در میان توده ها نفوذ کرد و مردم این شعار را قبول کردند ، ناچار شد که در برنامه خود ، خود مختاری

را بکنجاند . این را هم می خواهم بگویم که بعضی ها در ایران بیخودی از خود مختاری می ترسند ، نمی دانم چرا . در بسیاری از کشورها ، خود مختاری پیاده شده و تجزیه ای هم انجام نگرفته است . مثلاً دولت اسپانیا به کاتالان خود مختاری داده است . ما قانون خود مختاری کاتالان را خوانده ایم و ترجمه هم کرده ایم . خوب يك چنین قانونی را ما به عنوان اساس قبول داریم و حالا شما نشنیده اید که کاتالان که پایتخت آن بارسلون است نخواهد از اسپانیا جدا بشود . اصلاً مسئله جدائی مطرح نیست . چرا در ایران این مسئله به این ترتیب مطرح است ؟ شعاعار دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان شعار اصلی ما است ، شعار استراتژیک ما است و همینطور هم در برنامه ما آمده و به هیچ وجه تاکتیک نیست . ما نه مردم را و نه خودمان را نمی خواهیم گول بزنیم و اگر واقعا شعار ما غیر از این بود ، مطرح می کردیم .

راه ارانی : بنظر می رسد که کنگره هشتم حزب شما همزمان با کنگره موسسان حزب دمکراتیک مردم ایران بوده است ، در بخشی از گزارش کمیته مرکزی که به احزاب و سازمانهای سیاسی ایران می پردازد ، اشاره ای به حزب ما نشده است ، اینک که اسناد و قطعنامه های کنگره موسسان در اختیار شماست ، لطفاً توضیح دهید که حزب دمکرات کردستان ایران چه موضع و ارزیابی از حزب

ما دارد . قاسملو ؛ صراحتاً باید بگویم که ما هنوز ارزیابی دقیقی از فعالیت سازمان شما نکرد ایم . دلیلش این است که وقت کافی برای این کار نبود ، شما کنگرتهان را تشکیل دادید ، البته ما در اروپا زندگی نمی کنیم تا مدارك شما بلافاصله به دست ما برسد . با این همه يك مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارك کنگرتهان به چشم می خورد و آن اتخاذ سیاستی است دمکراتیک و درك ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار ساختمانش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید . چون شعار دراز مدت حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شما را يك سازمان نزدیک به حزب دمکرات کردستان احساس می کنیم و امید وار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیر باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب ما در باره شماست فکر می کنم که در آینده نزدیک ، نه زیاد دور ، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نستهام و با شما مصاحبه می کنم ، حتماً تصادفی نیست .

راه ارانی . چه پیامی به خوانندگان ما و نیروهای چپ ایرانی دارید ؟ انتظار شما از نیروهای مترقی و چپ ایران چیست ؟ قاسملو ؛ وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است .



آتش بس در جنگ ایران و عراق و جنبش کرد

مقاومت کرد ها داد سخن دادند و کاعده ها سیاه کردند. کار را بجایی رساندند که حتی شماری از کسانی را عم کسه از نزدیک مساله کرد رازیر نظر دارند و شاهد جانبازیها و فد اکاریهای فرزند ان مبارز خلق کرد بخاطر احقاق حقوق و کسب آزادی خویش هستند به شک انداخته، در دلهايشان تخم یاس و تردید کاشتند.

اکتوبر که پنج ماه از توقف جنگ ایران و عراق میگذرد، و جنبش آزاد ببخش مردم کردستان در راه کسب حقوق عادلانه، خلق کرد و تحقق آرمانهای دیرینه، خود همچنان پابرجا و استوار مانده و قربانی نثار میکند لازم میدانیم برای آگاهی علاقمندان به مساله، کرد چه در داخل و چه در خارج بذکر نکاتی در مورد چند مساله اساسی بپردازیم، و با بهتر بگوئیم آنها را مجدداً خاطر نشان نمائیم. بدیهی است آنچه که در این نوشته مورد نظر است جنبش آزاد ببخش خلق کرد در کردستان ایران برهبری حزب دمکرات کردستان ایران است. چراکه تحلیل وضع در سایر بخشهای کردستان نه وظیفه، و نه بدانگونه که بایسته است در توان ما است.

میتوان گفت که در ایران و در خارج از ایران کمتر کس علاقمند به مسائل سیاسی را میتوان یافت

که در زوایای جنگ هشت ساله، بین ایران و عراق نگرستسه و توجهش باین حقیقت جلب نشده باشد که حزب دمکرات کردستان ایران پیوسته این جنگ را یک جنگ بی معنا و بی نتیجه دانسته، و در هر فرصتی صدای خود را با صداهایی در آمیخته است که خواستار پایان یافتن هر چه زودتر جنگ بین ایران و عراق بوده، و دولت را بعد رپیش گرفتن راه گفتگوی صلح خواهانه جهت رفع مشکلات بین خویش فراخوانده اند.

حزب ما بایک برآورد مسئولانه و واقع بینانه که در مورد علل برافروخته شدن آتش این جنگ و ادامه آن داشته براین باور بوده است که این جنگ غیراز کشتار و مرگ و ویرانی برای خلقهای هرد و کشور حاصل دیگری ندارد، و هیچیک از طرف از این توانایی برخوردار نیست که با تکیه بر نیروی نظامی خود طرف دیگر را سرنگون کند و از میدان خارج نماید. از اینرو اگر دهها سال هم به جنگ ادامه بدهند سرانجام ناچار خواهند شد که بدور میز مذاکره بنشینند و از طریق آشتی جویانه در حل اختلافات بین خود بکوشند.

از اینها گذشته، روشن است که طی این مدت یک میدان

وسیع د رگیری بین دود و است متخاصم در هرد و سوی مرز کردستان بوده است، و عملاً این شهرها، روستاها، مزارع و خانههای مردم کردستان بوده که هر روزه بمباران و راکت باران شده و هدف رگبار تسوپ و خمپاره و کاتیوشا و انواع دیگر اسلحه، مغرب و ویرانگر قرار گرفته است. حزب ما از نزدیک شاهد بود که در جریان این جنگ مردم کردستان در هرد و سوی مرز چگونه هر روزه چون برگ درختان بر زمین میافتند، و بر اثر استعمال سلاحهای مرگزا گلبرگهای مرشان پر پر می گردد. همین احساس مسئولیت نسبت به جان خواهان و برادران کرد و بطور کلی همه، هممیهنان - که میدانیم آنان نیز در وضعی بهتر بسر نمی بردند - روز بروز بیشتر ما را برمی انگیزت که برپایمان بخشیدن براین جنگ خانمانسوز اصرار بورزیم.

همه میدانیم که هر جنبش آزاد ببخش مردم کردستان نه تنها از جنگ بین ایران و عراق، بلکه تنها در همین مرحله، اخیر از عمر این جغد شومی که نام حکومت جمهوری اسلامی بر خود نهاده است بسیار بیشتر است. در آنگهنگام که مبارزان حزب دمکرات کردستان ایران در کوهها و دشتها و دره های میهن زیر پای مزدوران حکومت محمد رضا شاه پهلوی آتش روشن کرده بودند از اغلب



آخوند هایی که اکنون بر اریکه قدرت تکیه زده اند، نامی و نشانی نبودند، و در آن زمان که صغیر کلونه، تفنگهای فرزند ان خلق کرد خواب را بر چشم مقامات ارتجاع سلطنتی حرام کرده بود بعضی از زمین آخوند های حکومتگر بنام "سلطان السلاطین" خطبه میخواندند.

مبارزه، مسلحانه، کثونی مردم کردستان عم که عمه میدانند خیلی پیشتر از روشن شدن آتش جنگ بین ایران و عراق آغاز گشته است. زیرا که جنگ بین دو دولت در شهریورماه سال ۱۳۵۹ شروع شد. در حالیکه واپسگرایان حاکم از همان آغاز بروز سال ۵۸ میکوشیدند جنگ را بر مردم کردستان تحمیل کنند، و در همین راستا یکبار در سنندج، و بار دیگر در نقده شعله‌هایی از این جنگ را برافروختند تا سرانجام در بیست و هشتم مرداد ماه سال ۱۳۵۸، یعنی سیزده ماه قبل از شروع جنگ با عراق جنگ با مردم کردستان رسمیت یافت، و لشکرکشی به کردستان از هرسو آغاز گردید. بنابراین، برخلاف تصور و برداشت کسانی که از دور به وضع کردستان و مبارزه، آزاد بیخوش کردستان می‌نگرند جنبش انقلابی مردم کردستان ایران با امید بستن به جنگ بین ایران و عراق، و با استفاده از شرایطی که این جنگ بوجود آورده است آغاز نگشته است تا با پایان یافتن

این جنگ کمرش درهم شکند و فاتحهاش خوانده شود! جنبش آزاد بیخوش مردم کردستان ریشه در این واقعیت دارد که در حالیکه در آنها ملت چند میلیونی و چندصد هزار نفری و حتی چند دهه‌هزار نفری در جهان امروز از حق تعیین سرنوشت حویبش برخوردار گشته و دولت مستقل خود را تأسیس کرده‌اند هنوز نزدیک به هشت میلیون کرد در ایران از حق خواندن و نوشتن به زبان مادری و اداره امور محلی خویش محرومند.

خلق کرد در کردستان ایران دیرزمانی است به این حقیقت پی برده است که زندگی بدون آزادی یک زندگی شرم آور، و جان و مال در برابر آزادی کالایی است بی ارزش. بهمین جهت در دهها سال است که قاطعانه به مبارزه روی آورده، و مصمم و پیگیر در هر شرایطی باطنش شرح شعارهای متناسب با آن شرایط تلاش خود را در مسیر نیل به آرمان والای آزادی ورهایی ادامه داده است.

چهل و سه سال عمر پرافتخار، و پرفراز و نشیب حزب دمکرات خود بهترین شاهد این حقیقت است که جنبش عادلانه کردستان قبل از هر چیزی بر نیروی توده‌های مردم کردستان متکی است، و به عامل خارجی جز بعنوان یک عامل یاری دهنده، فرعی نمی‌نگرد. از همین رو است که می‌بینیم بیش از چهل و سه سال است که این کاروان

سرفرازانه براه خوش ادامه میدهد و اثری از حسرتگی و ناامیدی و درماندگی در روی پیدا نشده است.

بدیهی است منظور بهیچوجه آن نیست که عامل یاری دهنده، خارجی بر پیشرفت جنبشش آزاد بیخوش خلق کرد، و بطور کلی دیگر حلقهای جهان - بی تاثیر است، و یا بعکس شرایط نامساعد خارجی در کند کردن آهنگ پیشرفت مبارزه، خلق ما نقشی ندارد. جنبش مردم کردستان حق دارد و بایستد از تمامی عوامل مساعد منطقه‌یی و بین المللی در جهت نزدیک شدن به هدفهای خود استفاده کند، و بدون آنکه استقلال رای خود را از دست بدهد بکوشد که برای خود دوست و پشتیبان بیابد و امکانات پشت جبهه فراهم نماید. اما مهم آنستکه در هر حال و در درجه اول به نیروی خویش و توده‌های مردم متکی باشد و از دست دادن هیچ عامل یاری دهنده، خارجی نتواند موجب عقب نشینی و از میدان بدر رفتن وی گردد.

به صراحت باید گفت که خلق کرد برای آموختن این درس بهای گرانی پرداخته است، و نمیتواند و نباید هرگز آنرا از یاد ببرد.

اکنون ببینیم که آیا آتش بس در جنگ بین ایران و عراق برآستی موجب تضعیف جنبش خلق کرد در کردستان ایران و یا آنگونه که بعضی‌ها دوسدارند

بنویسد "شده شدن امر ایمن
جنبش" شده است؟

کسانکه در خارج زندگانی
می کنند و بقول معروف از هر
دستی بر آتش دارند شاید
اطلاع چندانی از وضع کردستان و
بویژه کردستان ایران نداشته
باشند. از اینرو بهتر است
نخست باین واقعیت اعتراف کنیم
که رژیم ضد خلفی آخوندی
امسال البته با استفاده از
فراغتی که آتش بس با عراق
برای وی فراهم آورده است
توانست بخشی از نیروهای
خود را از جبهه ها، جنگ با
عراق عقب بکشد و به مناطقی
مختلف کردستان بویژه کردستان
مرکزی گسیل داد. با اینکار،
رژیم توانست عم تعداد بیشتری
پایگاه، نظامی در کردستان دایر
کند، و هم پایگاه های قبلی
خود را تقویت نماید. بگونه ای
که میتوان گفت، رژیم اکنون در
کردستان نزدیک به سه هزار و
پانصد پایگاه دارد که بیش از
دویست هزار نفر از سربازان و
مزدوران رنگارنگ خود را در آنها
مستقر کرده است.

لیکن آیا این اقدام فاشیستی
توانسته است پیشمرگان کردستان
را از میدان مبارزه بدرکنند؟
نگاه می به نتایج عملیات نظامی
نیروی پیشمرگ میتواند بخوبی
پاسخگوی این پرسش باشد.
در اینجا قصد ما آن نیست که
آمار عملیات نیروی پیشمرگ و
تلفات و خسارات وارده بردشمن

را نقل کنیم. این آمار در شماره
قبلی "کوردستان" درج شده
است و منظور از اشاره بآن تنها
نشان دادن کیفیت اوضاع و نتایج
فرستادن بخشی از نیروهای
رژیم مستقر در جبهه های جنگ
ب عراق به جنگ با پیشمرگان
کردستان است.

کسانی از نیروهای مسلح
رژیم که در سالهای گذشته
فریب این نیرنگ را خورده بودند
که گویا انقلابیون کرد ایرانی
بخشی از ارتش عراق را تشکیل
میدهند، و بنفع بیگانه علیه
حکومت جمهوری اسلامی
می جنگند اکنون که می بینند
بعد از توقف جنگ بین ایران و
عراق هم جنبش آزاد و طلبانه
مردم کردستان همچنان بر سر
پسای خود ایستاده و در راه
حواستهای حیثیت قربانی میدهد
باورشان به ادعای بیعیبه و
میان تهی مقامات متزلزل شده و
دریافته اند که چند سال است
بآنان دروغ گفته و با نیرنگ
به بیراهه شان برده اند. بهمین
جهت معمولاً در نخستین ساعات
درگیری با پیشمرگان یا فرار
می کنند و میدان را حالی مینمایند
و یا با اسلحه تسلیم پیشمرگان
میشوند. این پدیده امسال از
سالهای گذشته چشمگیرتر بوده
است. اینست که می بینیم مردم
مبارز کردستان کماکان محکم و
استوار در سنگر مبارزه برای
دمکراسی و خودمختاری برجای
مانده اند، و تغییرات پدید آمده
در جنگ بین ایران و عراق

نتوانسته است تاثیر کارسازی بر
جنبش انقلابی کردستان بگذارد.
همچنانکه قبلاً هم بطور
مختصر اشاره شد برجسته ترین
نقطه قوت جنبش تحت رهبری
حزب دمکرات کردستان ایران
پستیانی و همکاری بیدریغ
نوده های مردم کردستان با این
جنبش است. نوده های خلق
کرد جنبش را از خود و از آن خود
میدانند و از اینرو در هر
شرایطی هرچند هم دشوار
باشد از آن عاقل نمیشوند و
احتیاجات آن را از نظر
آذوقه و پوشاک و اسلحه و مهمات و
وسایل درمانی و نیروی انسانی
تامین مینمایند. جنبشی هم که
اینگونه از نیروی پایان ناپذیر
نوده های وسیع مردم سیلاب
گردد البته که خشک نخواهد
شد و از بین نخواهد رفت.

برای نشان دادن دماندگی و
زیونی رژیم در کردستان همین قدر
کافی است توجه کنیم که این
رژیم در سال پس از بدست
گرفتن قدرت در ایران هنوز
نتوانسته است یک پایگاه اجتماعی
در کردستان برای خود دست
پا کند، و هنوز هم در کردستان
همه چیز و همه کس را دشمن
میدارد و از سایه خویش نیز
ومشت دارد! شاهد گویای
این امر وجود همین هزاران
پایگاه و آنهمه نیروی مسلح است
که در کردستان مستقر کرده است.
چراکه داشتن پایگاه سیاسی و
اجتماعی در بین مردم نیاز به

رژیم و مسأله بیسوادی

رژیم جمهوری اسلامی اخیراً ارقامی انتشار داده که در آنها تعداد کسانی که از جمعیت ۵ میلیونی ایران سواد خواندن و نوشتن ندارند، ۱۴ میلیون نفر ذکر شده است؛ و گفته می شود که یک میلیون نفر از کودکان ایرانی به سبب فقر مالی والدین خود قادر به رفتن مدرسه نیستند، گردانندگان رژیم سپس ریاکارانه ادعا می کنند که به منظور ریشه کن ساختن بیسوادی در کشور طبق جامعی در دست دارند و احتمالاً قرار است شرکت بیسوادان در کلاسهای درس سواد آموزی را اجباری نمایند. در همین حال اعلام کرده اند که هرگاه در آینده های نزدیک ۲۰ هزار مدرسه در نقاط مختلف کشور ایجاد نشود هر ساله ۵۰۰/۰۰۰ نفر بر تعداد بیسوادان افزوده می گردد.

بدیهی است که طرح نیازهای مردم کشور و اعلام ادعای بیمایه در مورد این نیازها از سوی رژیم دروغ و ریای آخوندی برای مردم ایران امر تازه ای نیست. آخوندها با همین شگرد و بادادن هزاران وعده رنگارنگ به مردم ایران بر سر کار آمدند، اما بجای همه چیز مرگ و ویرانی، بیکاری و آوارگی و بیسوادی باخود به ارمغان آوردند. در مورد مسأله آموزش بیسوادان کشور نیز، همانطور که می بینیم این حکومت هنوز بیست و سه گذشت یک دهه از حاکمیت خود نه تنها قادر نبوده است از تعداد بیسوادان کشور بکاهد، بلکه بر شمار آنان نسبت به رژیم پیش از خود بیش

مراتب افزوده است. زیرا هرچند آمار منتشر شده از سوی رژیم بهیچوجه نمایانگر واقعیات موجود نیست، و رژیم به عمد شمار بیسوادان را کمتر از آنچه هست نشان می دهد، اما البته حتی در این حد هم برای کشور ما بلای بزرگی محسوب می شود.

ما به نوبه خود در کردستان ادعای رژیم را در مورد تعداد بیسوادان بکلی خلاف واقع می دانیم و یقین داریم که در حال حاضر در بیسوادان از $\frac{1}{3}$ جمعیت کردستان که در رژیم پیشین بود - بیشتر است. اما همانطور که گفته شد قطعاً در مقیاس کشور هم آمار داده شده از سوی رژیم آشکارا با دروغ و فریب همراه است.

آنچه که از زبان مقامات آموزشی رژیم گاهی اوقات در روزنامه های کشور منعکس می شود ماهیت عملگرز و افسانه سازی رژیم را در مورد آموزش و پرورش به روشنی تصویر می کند:

آمارهای موجود نشان می دهند که در سالهای ۶۶ - ۱۳۶۵ کشور با کمبود ۴۰/۰۰۰ معلم روبرو بوده، و از بین جوانان ۱۹-۶ ساله کشور ۵ میلیون نفر قادر نبوده اند به مدرسه راه یابند، که اگر دلیل این عدم دسترسی به مدرسه را برای برخی فقر مالی والدین آنها به حساب آوریم مسلماً برای بقیه علت اساسی نبود امکانات آموزشی از سوی دولت بوده است.

با توجه به نرخ رشد جمعیت در ایران

که میزان آن در حال حاضر حدود ۵/۳٪ در سال و یکسوم از بالاترین در صد رشد جمعیت است در جهان است، و نیز تشدید جنگ ایران و عراق در سال ۶۶ و نیمه اول سال ۶۷ که احتیاج به فرستادن شمار بیشتری از جوانان به جبهه ها داشته است یقیناً میزان این محرومیتها اکنون نسبت به سال تحصیلی ۶۶-۶۵ افزایش چشمگیری یافته است.

در حال حاضر به علت کمبود جا، بسیاری از مدارس مجبور هستند درسه و حتی چهار نویسی کار کنند، و چون کمبود وقت اجازه نمی دهد در هر مدرسه بیش از سه نوبت دانش آموزان را بپذیرند - که تازه آن هم به نوبت، بیش از ۳ ساعت وقت نمی رسد - در بسیاری از موارد شاگردان نمی توانند تمام روزهای هفته از کلاس درس استفاده نمایند.

بودجه قلیل، که رژیم به آموزش و پرورش اختصاص داده است با توجه به اهمیت امر خطیر آموزش برای کشور ابعاد وسیع جمعیت واجب التعلیم مملکت، آنقدر ناچیز است که مدارس را در وضع ناهنجاری قرار داده است، و مشکلاتی که از این طریق در راه آموزش جوانان مملکت ایجاد شده کمک بزرگی به گسترش بیسوادی در سطح مملکت نموده است. از سوی مدارس به دلیل نداشتن بودجه کافی برای انجام کارهای ضروری مجبور می شوند هزینه های عادی خود برای رفع نفایس ساختمانی از قبیل تعمیرات کلاسها، رنگ و شیشه پنجره و وسایل آموزشی، چون میز

هم در صدر اسلام قرار داریم که در آن محمد پیامبر اسلام قیصر روم و پادشاه حبشه را از طریق نامه به اسلام دعوت می نمود ، و جامعه امروز شوروی حبشه آن روزها و کارباچوف هم نجاشی پادشاه آنجا است !

آری ، حکومت آخوندی در کشور ما نظام آموزش عمومی را بر اساس چنین تفکراتی سازمان داده می دهد ، و تصفیه و اخراج معلمین با سابقه ، مجرب و باسواد ، گذاشتن شرایط معیارهای ویژه برای انتخاب معلمین با اصطلاح مکتبی و حزب الهی ، تهی ساختن کتب درسی مدارس از محتوای علمی ، تبدیل کردن مدارس به مراکز آموزش نظامی و راهی ساختن نوجوانان مملکت به قتلگاههای جنگ در طول سالهای جنگ ، و حاکم ساختن انجمنهای اسلامی بر فضای مدارس ، همگی نشانههای بارزی برای حقیقتاند هم نظام آموزشی در کشور اینک مصروف آن است که جهل و خرافه پرستی و تحجر فکری را از طریق آموزشهای آخوندی رواج دهد ، و مدارس ابزار اجرای این هدفند .

اما اگر هم با خوشبینی به ساله بگیریم و براین عقیده باشیم که رژیم اگرچه با " باسوادی " مخالف باشد با " کم سوادی " مخالف نیست ، باز هم نگاهی کوتاه به وضع کنونی آموزش و پرورش و بررسی عملکرد های تاکنون رژیم کافی است تا ثابت کند که ادعای گردانندگان آن برای ایجاد سریع ۲۰ هزار مدرسه جدید در نقاط

قرون وسطایی استوار است . اندیشههایی که دیگر مربوط به گذشته دور از تاریخ تمدن بشری است . امروزه حکومت کردن بر مبنای این تفکرات تنها در شرایطی شانس بقا خواهد داشت که جامعه ارثیه سنگینی از فرهنگ عقب مانده را با خود همراه داشته باشد و در آینده نیز این عقب ماندگی را حفظ نماید . بنابراین گسترش امر آموزش عمومی و ریشه کن ساختن بسوادی در کشور از آنجا که ضرورتاً وجود فکری را از بین برده و ذهن را باز و تحولی سازد ، اصولاً جایز نیست که به بقای حکومت آخوندها کمک کند و لذا طبیعی است اگر خوشایند آنان نباشد ، مگر اینکه کمیت و کیفیت آموزشی در آنچنان سطح نازل ، باقی بماند تا فقط برای فهم ایده های کهنه آخوندها و حفظ حاکمیت ارتجاعی آنان لازم باشد .

وجود این فکر را در نزد بنیادگذاران و گردانندگان نظام آموزشی ایران بخوبی می توان شاهد نمود و آن را در عملکرد های تاکنونی رژیم ردیابی کرد . در عصری که نشر اندیشه های تازه همه حصارها را در می نوردد ، و انسانهای حقیقت طلب امروزی در طلب تازه های فکری و حقایق نو همه موانع را قاطعانه از پیش پای خود برمی دارند تازه حکومتگران ایران به فکر نشر و صدور اندیشه های ارتجاعی خویش به زور مشغیراند . زمانی هم که در ایمن راه سرشان بسختی به سنگ می خورد ، و رسوا و مفتضح می گردند ، می کوشند تا ریاکارانه چهره رهنمای اندر رگومصلح صلوات جو بخود بگیرند ، و در نتیجه می بینیم که ابلهانه رهبری شوروی را به اسلام فرا می خوانند ! گوئی که هنوز

نیمکت کج و غیره بر اولیای دانش آموزان خود تحمیل کنند ، و این امر بسیاری از والدین دانش آموزان را در کشوری که بیکاری و گرانی در آن بیداد می کند و امیدارد تا بناچار از تحصیل فرزند ان خود چشم پوشی کنند ، چراکه حتی بزحمت قادر به تأمین معیشت آنها هستند .

از سوی دیگر معلمان نیز به دلیل ناچیز بودن حقوق خود که آن هم به بهانه های مختلف مورد دستبرد حکومت است لاعلاج برای تأمین هزینه زندگی به کارهای دیگر روی می آورند ، و بدیهی است که این امر ، هم بازدهی کار آنها را در مدارس کاهش داده ، و هم کیفیت آموزش را به سطح بسیار نازلی تنزل می دهد .

ریشه یابی غلط گسترش بسوادی در کشور را به هیچوجه نباید فقط در ادامه جنگ ۸ ساله جستجو کرد . که رژیم برای توجیه ناتوانیهای خود برسدان توسل می جوید - و ساره اندیشه انگاشت که مشکلات موجود در امر آموزش و پرورش عمومی ناشی از جنگ بوده و بنابراین موقتی و گذرا است ، اگر عمر رژیم اجازه دهد در سالهای بعد از جنگ نیز خواهیم دید که موانع و مشکلات موجود بر سر راه نظام آموزش ، کشور نه تنها کاهش ، به خود نمی بیند ، بلکه هر ساله بر حجم آنها افزوده خواهد شد . چرا که ایمن مشکلات زاده عوامل فرعی و خارج از حاکمیت جمهوری اسلامی نیستند بلکه مشکلاتی ماهوی و زاینده ماهیت آنها . نظام جمهوری اسلامی رژیمی است که پایه های آن بر اندیشه های

موانع موجود در راه تشکیل جبهه

امروز برای هیچ آدم آگاهی تریستی وجود ندارد که بقای رژیم جمهوری اسلامی نه به دلیل تثبیت و نیرومندی آن بلکه از ضعف نیروهای اپوزیسیون ناشی می شود که این هم ریشه در پیراگندگی و چند دستگی آنها با دارد. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی حاکمیت ضد خلق خود را ادامه می دهد که پایگاه اجتماعی خود را بطور بی سابقه ای از دست داده و توده های مردم ایران آشکارا بیزاری و نفرت خویش را از آن ابراز می دارند. اختلافات شدید و علنی بین دست اندرکاران رژیم، عجز آنان در برابر بحرانهای عمیق و همه جانبه کشور، درماندگی در رفع مشکلات و زدودن آثار فاجعه بار جنگ ۸ ساله، ترس و اضطراب رژیم از آینده خویش که در شکل جنایت هولناک کشتار زندانیان سیاسی تجسم نموده است، و بالاخره علنی شدن رسوائیهای یکی بعد از دیگری کاربردستان رژیم همه و همه بر لرزان بودن بن نظیر پایه های حکومت جمهوری اسلامی گواهی می دهند. اگر جمهوری اسلامی در چنین شرایط سختی قادر به حفظ و استمرار اقتدار جنايتكارانه و مستبدانه خویش گذشت، است به این خاطر است که نیروی آنچنان متحد و توانا در برابر خود ندارد تا رژیم را براندازد و به عمر آن پایان دهد.

بن در شرایط فعلی، وظیفه تاریخی تمامی نیروها و سازمانهای مردم ایرانی است که چنین نیرویی

فراهم آورند تا: اولاً این رژیم را سرنگون کند و ثانیاً: در جای آن رژیم مردمی و دموکراتیک مستقر سازد. زیرا بدیهی است نفس رنگونی رژیم به معنای تحقق شدن هدفهای عمومی و اساسی جنبش سراسری ایران نیست. تجربه قیام ۲۲ بهمن سال ۵۷ که قریب به دو سال از آن می گذرد پاسخی منفی به این طرز تلقی است. آن هنگام نیز مردم در سرنگونی رژیم متفق بودند، اما نبود بدلی از پیش آماده شده از سوی نیروهای انقلابی موجب گردید که آخوندها برسوزنست انقلاب مسلط گردند و در نتیجه دستاوردهای انقلاب را پایمال کنند. از این رو نیروهای مبارز کشور باید برای تأمین چنان آلترناتیوی بکوشند که هم جمهوری اسلامی را براندازد و هم با به کف گرفتن قدرت، آرزوهای مشترک مردم تشنه آزادی و دموکراسی را تحقق بخشد.

بدیهی است از قوه بفعل در آوردن چنین آلترناتیوی تنها از طریق هم پیمانی و همکاری احزاب و سازمانهای اپوزیسیون کشور در چهارچوبی روشن و از پیش معین شده نظیر جبهه میسر است. اما بینیمچه احزاب و سازمانهایی می توانند در چنین جنبه های حول این اهداف مشترک گرد آیند؟ واگر تا بحال چنین جنبه های نتوانسته است تشکیل گردد علل اساسی آن در چه بوده است؟

در نخستین گام، بدیهی است که سلطنت ملایان را از اپوزیسیون شرقی

کشور باید جدا سازیم. سلطنت ملایان نمی توانند با هیچیک از هدفهای اساسی خلقهای ایران - مگر در براندازی رژیم - همراه باشند. خلقهای ایران خواهان نظامی جمهوری با محتوای دموکراتیک اند. و آرزو مندند در چهارچوب کشور مستقل ایران بدور از هرگونه وابستگی حقوق ملی آنان تأمین گردد، آزادیهای دموکراتیکشان تضمین شود و خواسته های اقتصادی و اجتماعی زحمتکشانشان برآورده گردد. تمامی این خواسته ها با روح نظام عقب مانده سلطنتی که اساس آن در کشوری چون ایران بر دیکتاتوری و وابستگی استوار است، در تضاد می باشند. و به همین دلیل بود که خلقهای ایران در بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نظام پادشاهی را یکباره و برای همیشه به زباله دانی تاریخ ریختند.

سپس آن چیزی است که مجاهدین بنام شورای ملی مقاومت مسرفی می کنند. شورایی که در نهایت "تواضع" خود را تنها بدیل بیچون و چرای حکومت خمینی قلمداد می کند و با هرگونه تلاشی در زمینه ایجاد جبهه با ضدیت برخورد می نماید. در واقع از این شورا در اوایل تشکیل خود انتظار می رفت که بتدریج بتواند نیروهای انقلابی کشور را به دور خود جمع کند و به عرصه ای برای تفاهم و نزدیکی همه نیروهای شرقی مخالف رژیم تبدیل گردد. اما موضعگیرهای مجاهدین و بویژه انحصارطلبی آنان سبب گردید که این شورا نتواند به هدفهای خود برسد بلکه حتی

این بهم نزدیک اند و این اشتراک نظر و برداشت می‌تواند سنگ بنای ارتباط و همکاری ای قرار بگیرد که سرانجام به تشکیل جبهه می‌انجامد.

از این دو نیرو، دموکراتهای ایران در شرایط فعلی بسیار کم به صورت حزب و سازمان ویژه شکل یافته‌اند و بیشتر در قالب شخصیتها خودنمایی می‌کنند. این ویژگی تشکیل جبهه‌های را که منعکس کننده بوداشتهای و نقطه نظرات اصیل دموکراتیک باشد در حال حاضر دشوار می‌کند.

اما مشکل نیروی دیگر، یعنی نیروی چپ ایران درست عکس دموکراتها است. به این معنا که تعداد احزاب و سازمانهای چپ و پراکنده‌گی زیاد آنان مانعی است در راه ایجاد سازمانی بزرگ که تا حد قابل قبولی، نمایندگی میانگین نیروی مهم چپ در ایران امروز باشد؛ سازمانی که بتواند با وزنه سنگین و مؤثر خود چه در تشکیل یک جبهه، دموکراتیک و چه در فعالیت و انجام وظایف آن نقش خود را آنطور که شایسته است و از وی انتظار می‌رود به انجام برساند.

در واقع هرگاه بخواهیم دقیقتر به علی‌توجه کنیم که تا به حال در راه ایجاد جبهه برای سازمانهای چپ مانع ایجاد کرده‌اند باید در ابتدا به دیدگاه غیرسیاسی این سازمانها اشاوبکنیم. موضعهگیری و عمل سازمانهای چپ ایرانی بسیاری اوقات این گمان را قوت می‌بخشد که آنها نقش "اپوزیسیون دائمی" را برای خود پذیرفته و اعتقاد یا امیدی به شرکت در حاکمیت ندارند! چپ ایران بیشتر

در روز سازمانیش آن چنان است که همه می‌دانند، فردا که قدرتی بدست آورد چه نوع مکرسی ای به مردم ایران اعطا خواهد کرد؟ خلقهای ایران از خود می‌پرسند اگر روزی مجاهدین برسوکارآیند کدام حق و خواسته طس آنها تحقق خواهد یافت؟ به این دلایل، این نیرو نه می‌توانند آترناتیوی باشد که خواستههای اساسی جامعه ما را برآورده سازد و نه چشم دیدن نیروهایی را هم دارد که بخواهند چنان آترناتیوی بوجود آورند. بنابراین چه سلطنت خواهان و چه مجاهدین رجوی با شورایشان به دلایلی که بدانها اشاره کردید نخواهند توانست پرچمدار خواستههای اساسی جنبش سراسری خلقهای ایران باشند. عملاً هم بهمین جهت، یعنی بخاطر اینکه از لحاظ محتوای خود با این خواستها سازگاری ندارند نمی‌توانند حمایت خلقهای ایران را در سرنگونی رژیم و به قدرت رسیدن خود جلب کنند. لذا طبعاً آنان را از شرکت در چنین جبهه‌های بایستی به کنار گذاشت.

در این میان آنچه از اپوزیسیون ایران باقی می‌ماند و بنا بر اصول می‌تواند با ایجاد جبهه و تجمع نیروهای وسیعاً پراکنده خود و پشتیبانی خلقهای ایران و وظیفه سرنگونی رژیم آخوندی و جان‌شیرین ساختن آن را با یک جمهوری مستقل و دموکرات در جهت تحقق ساختن هدفهای اساسی جامعه برعهده بگیرد عبارت است از نیروی متدین دموکرات و چپ. دو نیرویی که از نظر برداشت‌ها و نظرگاههای خود در بهترین خواستههای مبارزه سراسری

نیروهای دموکرات و مستقل رانیز که پیغمبر دارد از خود دور نمایند. در نتیجه اکنون کرج و بند شاهر چنان شش‌پهت مستقل نیز در این کشور عضویت دارند اما در حقیقت کشور در دست در اختیار مجاهدین رجوی قرار دارد که برخوردها و سیاست انحصارطلبانه آنان نه تنها در حال حاضر شکل مسخره‌ای به این کشور داده بلکه راه همکاری و هم پیمانی با سازمانهای دموکرات و مردمی را در آینده نیز سدود می‌نمایند. زیرا برای مردم کشور عموماً و سازمانهای اپوزیسیون خصوصاً این سوال مطرح است که اگر بقرض روزی مجاهدین رجوی قدرت را در کشور بدست بگیرند براساسی چه تغییری در اوضاع ایران بوقوع خواهد پیوست؟

مجاهدین رجوی نشان داده‌اند خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیستند. آنها تنها مخالف خمینی و درودسته وی می‌باشند. روشنتر بگوئیم تغییر را که آنان برای ایران خواهند داشت تنها آن است که رجوی به جای خمینی بنشینند و مجاهدین هم جای پاسداران را بگیرند. و گرنه تغییر دیگری را نمی‌شود انتظار داشت. مردم مشتاق آزادی و مکرسی به حق از خود می‌پرسند مجاهدین که امروز بی آنکه در موضع قدرت باشند نه تنها نسبت به کسانی که بر آنها انتقادی دارند بلکه حتی نسبت به دگرنه ایشان و آسانی که فقط همراهان نیستند اینگونه با خشونت برخورد می‌کنند فردا که به اریکه قدرت تکیه زنند چگونه رفتاری با مردم خواهند داشت؟ سازمانی که آزادی و مکرسی

موانع موجود

در راه تشکیل جبهه

تفرق در کوششهای نظری وایدئولوژیکی است. اما در این زمینه نیز متأسفانه کمتر اثری از خلاقیت در روی مشاهده می شود. برای نیروهای چپ ایران معیار همان چیزهایی است که از سوی مارکس، انگلس و لینن سالها پیش در اوضاع و احوال ویژه ویراساس شرایط مشخص خود فرموله شده اند. بدون آنکه آزمون هفتاد سال پراتیک سوسیالیزم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را بیرون واقع بینی در نظر بگیرند، و بی آنکه از ابزار علمی که در دست گرفته اند برای سنجش شرایط داخلی ایران و جبهه ساز امروز بتوانند به شیوه ای درست و علمی استفاده کنند.

به سبب این ویژگیها است که چپ ایران برای شرکت در جبهه، انحصارطلبی خود را مستقیم یا غیرمستقیم تحت نام "هژمونی" در رأس شرایط تشکیل جبهه قرار می دهد بی آنکه این حقیقت را در نظر داشته باشد که "هژمونی" تنها در جریان کار و میدان عمل است که بدست می آید. به سبب همین ویژگیها است که امروز چپ ایران با زدن بر چسب بورژوازی به دمکراسی، آن را بی اعتبار می داند و چیزی را که برای ایران از پا در آمده در زیر بون دیکتاتوری و تفرقه در صدها ساله از هوا نسیز

لازم تر است در کرده، و در برابر پلورالسم سنگ سیستم تک حزبی و دیکتاتوری را زیر نام "افرادار و اتاریبا" به سینه می زند!

جبهه ای با هدفهایی که از آن صحبت شد احتیاج به یک سازمان بزرگ چپ دارد. سازمانی که مستقل، واقع بین، خلاق، سیاسی و دارای شخصیت مخصوص خود باشد. حال آیا چنین سازمانی به تدریج در داخل جبهه از چند سازمان دیگر می تواند تشکیل گردد، یا بایستی قبلاً در خارج از آن بوجود آید و بعد در جبهه شرکت نماید؟ این پرسشی است که سازمانهای چپ باید به آن پاسخ دهند.

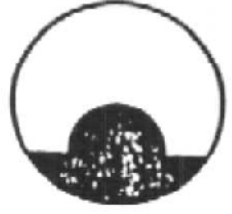
با وجود تمامی مشکلاتی که بدانها

اشاره کردید تشکیک یک جبهه دمکراتیک - صدامریالیستی برای سرنگونی رژیم آخوندی و جایگزینی ساختن آن با رژیم مردمی و دمکراتیک در ایران ضرورتی تاریخی است. همین ضرورت است که وظیفه بسیار سنگینی بر دوش همه سازمانهای مرفقی و شخصیت های سیاسی مسؤول قرار می دهد. حزب دمکرات کوردستان ایران بنوبه خود تلاشهای چندین ساله خویش در راه نیل به این هدف را همچنان دنبال می کند. و در این رابطه آماده استقبال و حمایت از هرگونه تلاش و کوشش جدی است که از سوی نیروهای مرفقی کشور بعمل می آید.

بقیه: رژیم و مسأله بیسوادی

مختلف کشور جز یک ادعای بیمایه بمنظور ریاکاری چیز دیگری نمی بانند. برای دستگاه حکومتی که طی ده سال حاکمیت خود بجز ویرانی و نابودی هنری دیگر از خود نشان نداده است، و با اقتصاد درهم ریخته ای که طی سالهای جنگ بار آمده آماده ساختن ۲۰ هزار مدرسه جدید چگونه عملی خواهد بود؟ و تازه اگر هم عملی باشد با کمبود معلم و سایر نیازهای آموزشی چکار خواهند کرد؟ بعلاوه اگر این مدارس برای آموزش

نیم میلیون نفر اضافه جمعیت هر ساله کشور در نظر گرفته شده است پس تکلیف ۱۴ میلیون بیسواد موجودی که خود اعلام کرده اند چه می شود؟ نکند که آخوندها برای انجام اینکار هم چشم براه دخالت و همکاری امداد های غیبی هستند؟



سرمای امسال کردستان و وضع اوارگان کرد عراقی

کسانی که خود در کردستان زندگی می کنند سرمایه کم نظیر امسال کردستان را در رک و پوست خویش احساس می نمایند ، و آنان هم که در خارج از کردستان بسر می برند از طریق رسانه های عمومی جمهوری اسلامی می توانند دریابند که ساکنان کردستان امسال با چه زمستان سخت و سرمای شدیدی روبرو هستند . هر کس که برای اطلاع از وضع هوای کشور به رادیوی رژیم کوس فرا دهد متوجه خواهد شد که در اغلب روزها سردترین شهرهای ایران در دوازده استان کردستان و آذربایجان غربی - یعنی دو استانی که همه یا بخشی از آنها جزو کردستان و منطقه کرد نشین هستند - قرار دارند ، و سرمای شهرهای ارومیه ، خوی ، پیرانشهر ، سفر ، بیجار در بعضی از روزها به ۱۰ تا ۳۰ درجه زیر صفر می رسد . در چنین احوالی ، برای درک چگونگی زندگی و گذران مردمی مناسبت نیست که بصورتی هر چند کوتاه نگاهی به هزینه زندگی و نیازهای اساسی روزمره مردم بیان داریم . همه می دانیم احتیاجاتی که بصورت کوبین و بانرخ رسمی در اختیار هم میهنان قرار داده می شود علاوه بر آنکه از نظر مقدار بسیار ناکافی است و حتی يك سوم احتیاج زندگی مردم را تأمین نمی کند . اصولاً هیچگاه بطور مرتب و بوقت بدست مردم نمی رسند . از این رو مردم ناچارند به شایسته

نیازهای ضروری خود را از بازار سیاه - که گردانندگان رژیم آن را به منظور پر کردن جیبهای خود تقویت می کنند - تأمین نمایند . اما نرخ اجناس در بازار سیاه چنان بالاست که اگر کسی خود از نزدیک در جریان نباشد و فقط از دیگران بشنود یا در روزنامهها بنظرش برسد نه تنها باور نمی کند بلکه ممکن است آن را تبلیغات مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بداند که برای بی اعتبار کردن دولت بسراپنداخته شده است .

بعنوان نمونه بهای يك كيلو برنج آمریکایی ۸۰ - ۱۰۰ تومان ، يك كيلو روغن نباتی ۱۸۰ تومان ، يك كيلو قند ۱۵۰ - ۲۰۰ تومان ، يك كيلو چای ۶۰۰ - ۷۰۰ تومان ، يك كيلو چوب برای سوخت ۳ - ۵ تومان ، و بالاخره يك لیتر نفت ۱۵ تومان (هر بشکه ۳ هزار تومان) است .

خواننده از همین چند نمونه می تواند دریابد که مردم ایران بالعموم و مردم کردستان بالخصوص ، و از همه بیشتر اقشار فقیر و کم درآمد که در این فصل زمستان معمولاً کار و شغلی هم ندارند تا از طریق آن نانی بدست آورند برای تأمین مایحتاج روزانه خانواده خود درجه وضعی بسیار می برند ، و برای آنکه تن اخت و پای پتی فرزندان خود را از سرمای ۲۰ تا ۳۰ درجه زیر صفر محفوظ دارند با چه دشواریهایی روبرو هستند .

جالب است که درست درحالی که

وضع تأسف بار زندگی زحمتکشان ایران همچون يك لکه تشک و شرم اینگونه بر پیشانی این رژیم ضد خلقی نقش بسته است می بینیم که " خمینی " برای رهبر بزرگترین و پیشرفتهترین کشور سوسیالیستی پیام می فرستد که برای آنکه کشورش روی ترقی و سعادت بخود ببیند بهتر است به مکتب ولایت فقیهی بگردد و راه پیشرفت اجتماع را بشیوهای که امروز در ایران عمل می شود در پیش گیرد !

اما در شرایطی اینچنین دشوار ، و در زمستانی اینگونه سرد و یخبندان وضع خواهران و برادران آواره کرد عراقی در اردوگاههای پناهندگان در ایران چگونه است ؟

همه می دانند جاهایی که عنوان اردوگاه برای پناهندگان عراقی بر آنها نهاده شده است علاوه بر آنکه از حداقل امکانات زندگی محرومند ، اصولاً بیشتر به زندانی بزرگ از جنایتکاران جنگ شبیهاند تا به اردوگاههای پناهندگان ! . اکثریت ساکنان این اردوگاهها در این زمستان سخت خانهای در اختیار ندارند ، و در زیر چادرهای پاره و مرطوب پناه گرفته اند . بجز بخش کوچکی از آنها کتوانسته اند با استفاده از امکانات خود وسیلهای برای گرم کردن تهیه کنند بقیه هیچ وسیله حرارتی ندارند . واضح است که از نظر دسترسی به آذوقه و سوخت وسایر مایحتاج زندگی هم آنان از خود کردهای ایرانی بسیار بیشتر در ضیقاند .

البته رژیم يك حصار محکم امنیتی بدور این اردوگاهها کشیده است و اجازه نمی دهد که کردهای ایرانی



فعالیت در خارج از کشور

در روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۸ برابر
 دوم دیماه ۱۳۶۷ هیأت نمایندگی
 حزب دمکرات کردستان ایران - سران
 ریاست دسرگک حزب دکتر عبدالرحمن
 قاسملو با عضو دفتر سیاسی حزب
 کمونیست فرانسه و مسؤول روابط
 بین‌المللی آقای ماکسیم گرومیتس
 ملاقات نمود .

در این ملاقات مسؤول روابط حزب
 کمونیست فرانسه برای خاورمیانه
 آقای زاک فات نیز حضور داشت . طی

این ملاقات که دو ساعت طول کشید
 دسرگک حزب دمکرات کردستان ایران
 نقطه نظارهای حزب ماراد در مورد جنگ
 ایران و عراق ، آینده ایران بعد از
 خمینی و ضرورت اتحاد نیروهای
 دمکراتیک ایران بمنظور تأمین یک
 آلترناتیو دمکراتیک پس از خمینی تشریح
 نمود . همچنین دسرگک حزب از حزب
 کمونیست فرانسه درخواست نمود که از
 مبارزه عادلانه خلق کرد در کردستان
 ایران پشتیبانی فعال بعمل بیاورد .

ماکسیم گرومیتس اظهار نظر کرد که
 چنین ملاقاتهایی برای درک متقابل
 مسائل یکدیگر ضرورت دارد و پس از
 تشکر از اظهارات دکتر عبدالرحمن

قاسملو پشتیبانی کامل حزب کمونیست
 فرانسه را از مبارزات مردم کردستان
 ایران در راه دمکراسی برای ایران و
 خود مختاری برای کردستان ابراز نمود ، و
 سیاست حزب دمکرات را سیاستی
 درست و تحلیل حزب دمکرات را از
 مسائل خاورمیانه تحلیلی همهجانبه و
 واقع بینانه خواند .

این ملاقات در محیط بسیار
 گرمی به پایان رسید و از سوی طرفین
 اظهار امیدواری شد که روابط
 دوستانه در آینده نیز ادامه داشته
 باشد .

تعدادی از اعضای
 هیأت نمایندگی

بقیه :

سرمای امسال کردستان و وضع اوزگان کرد عراقی

به آنجاها رفت و آمد داشته باشند ، و
 بسته به امکانات خود به پناهندگان
 کمک کنند ، و نیز اجازه نمی دهد که
 پناهندگان به آزادی ازارد و گاهها
 خارج شوند و با مردم کردستان
 ایران در تماس باشند . اما علیرغم
 همه این محدودیتها ، خبرهایی از
 وضع اردوگاهها بهر حال به بیرون
 در می کند ، و همین خبرها حاکی
 از آنند که تاکنون دهها نفر از بچههای
 خردسال و افراد سالخند در این
 اردوگاهها بعلت سرما و عدم دسترسی
 به دارو و درمان و خوراک متناسب تلف
 شده اند بدون آنکه رژیم ایران اجازه
 دهد این خبرها علنی شوند و دنیای
 بیرون از آنها مطلع گردد .

می بینیم که دنیای خارج هم پس از
 آنکه بخاطر هدفهای ویژه سیاسی

سرودهایی در مورد کردها و
 استعمال اسلحه ، شیمیایی علیه آنها
 براه انداخت بیگبانه چشم خود را بوضع
 تأسف بار کردهای پناهنده به ترکیه و
 ایران بسته است و بندرت کسی را
 می توان یافت که توجهی به آنها
 بنماید و مساعدتی شایسته در حقشان
 روا دارد .

در این شرایط قبل از همه
 وظیفه خود پناهندگان عراقی است
 که در برابر فشار و ارباب رژیم
 آخوندی تسلیم نشوند ، و فریب
 ناراضی و اعتراض سردهند و مردم
 دنیا را از وضع پر درد و رنج خویش
 آگاه سازند .

سیس ، البته وظیفه میهنی و ملی
 فرزندان خلق کرد در کردستان
 ایران است که از هر طریق ممکن
 بکوشند تا در جریان وضع خواهران و

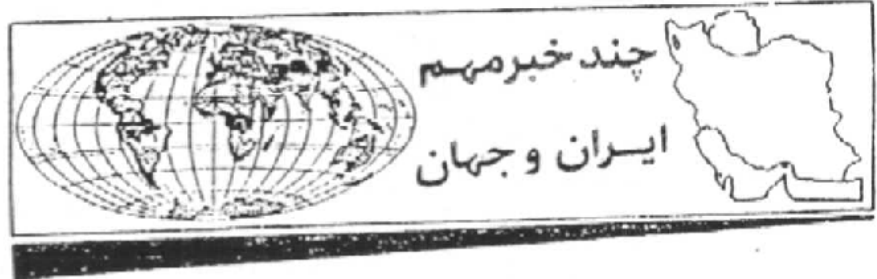
برادران کرد پناهنده قرار گیرند ، و
 بسته به توانایی خود دست یاری بسوی
 آنها دراز کنند و بدین طریق بخشو
 از بار سنگین گذران را از دوششان
 بردارند .

مجامع بین‌المللی هم ، آنانکه
 دفاع از ستمدیدگان ، و رسیدن به
 فریاد درماندگان و مصیبت زدگان را
 وظیفه خود می دانند باید حکومت
 جمهوری اسلامی را در فشار بگذارند ، و
 وی را ناچار کنند تا اجازه دهد
 نمایندگان صلیب سرخ و دیگر
 سازمانهای بشر دوست از اردوگاههای
 پناهندگان کرد عراقی دیدار به عمل
 آورند و از نزدیک با وضع پناهندگان
 آشنا گردند تا بلکه به سرعت و بدون
 فوت وقت کمکهای انسانی و
 بشردوستانه خود را به آنها برسانند .

تعدادی از
 اعضای هیأت

۱۷/۱۰/۱۰

درباره مذاکرات صلح



۱۷/۱۰/۱۳

پس انداز " مستضعفین "

مقتضنامه عربی الدستور که در لندن انتشار می یابد طی مقاله مشروحی که بر اساس گزارش سری مهذب سر عزت اله سعابی تهیه گردیده ادعا کرد که بسیاری از سران حکومت اسلامی مبالغ کلانی پول در بانکهای خارجی می حوایانده اند. زمانی که فرزندان آیت اله بهشتی از دادگای در ایالت باواریا در آلمان فدرال

درخواست کرد تا ۷۰ میلیون دلار سپرده پدرش را به وارشین او انتقال دهند، این حقیقت فاش گردید.

در این گزارش نام دهها تن از جمله احمد خمینی، صادق طباطبائی، علامرضا آقازاده، محسن رضایی، محمد هاشمی، علی اکبر محتشمی، ریشهری و عبدالکریم موسوی اردبیلی آمده است که عمر کدام مبالغ کلانی در بانکهای خارجی بودیده گذاشته اند.

xxxxxx

۱۷/۱۰/۲۸

در اعتراض به موج اعدامها

جمعی از روشنفکران و برندگان جوایز نوبل که در فرانسه سکونت دارند طی نامه سرگشاده ای به دبیر کل سازمان ملل متحد از وی خواستار شدند تا با استفاده از نفوذ خویش، مقامات ایران را به قطع اعدام زندانیان سیاسی وادارد. این جمیع از فلاسفه، نویسندگان و روشنفکران کشورهای مختلف تشکیل یافته است.

xxxxxxx



۱۷/۱۰/۱۶

مبارزه با " مواد مخدر "

ستاد ویژه مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر اعلام داشت که خاشیة مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان را به عرض ۵ کیلومتر ممنوع ورود اعلام می کند. این ستاد هدف این کار را کنترل رفت و آمد قاچاقچیان اعلام کرده است. همچنین قرار است در آینده ۵۰ پاسگاه ثابت و سیار در عمق کویرهای بیزد، کرمان

۱۷/۱۰/۹

فرار از جهنم خمینی

در آلمان فدرال اعلام گردید طی یکسال گذشته بیش از یک هزار کودک خردسال ایرانی از بیسم جنگ و عدم امنیت در کشورشان بدون همراهی خانواده هایشان به آلمان فرار کرده اند.

از کتب و مجله‌های علمی و ادبی ایران

بقیه: بخشی از مصاحبه...

بدون وجود يك چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار د مراسی در ایران ممکن نیست . بدین ترتیب ما باز هم به عنوان يك حزب د مکررات هم به خاطر د مراسی و هم به خاطر خود مختاری بسیار علاقمندیم که چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید . چون متأسفانه اکنون چنین چیزی وجود ندارد . براندگی در نیروهای چپ بسیار زیاد است . اعتقاد ما این است که اگر د مراسی تضمینی است برای خود مختاری، وجود يك چپ قوی ، خلاق و مستقل، و آزاد اندیش در ایران در واقع تضمینی است برای د مراسی . همین جهت مامدتها است که به این نتیجه رسیدیم که ما می‌توانیم رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف کنیم، می‌توانیم این رژیم را مجبور به

بقیه:

آتش بس در جنگ ...

استقرار پایگاه نظامی را از بس خواهد برد . کوتاه سخن آنکه، آتش بس در جنگ بین ایران و عراق نه تنها کمر جنبش کردستان را نشکسته است بلکه موجب شده است که اصالت و عمق این جنبش بهتر آشکار گردد . جنبشی که بسه پشتیبانی توده‌های خلق متدی باشد عمرش با اندازه عمده توده‌ها است و خلفها نیستند هیچگاه از بین نخواهند رفت و روند پیشرفت آنان هرگز متوقف

عقب نمینی بکنیم، می‌توانیم حتی در بهترین حالت شرایطی بوجود بیاوریم که رژیم به طرف سرنگونی هم برود . ولی ما در هیچ حالتی به تنهایی در ایران نمی‌توانیم الترناتیو باشیم . ما به هیچ وجه به تنهایی نمی‌توانیم جانشین رژیم جمهوری اسلامی بشویم و چون به پلورالیسم عقیده عمیق داریم و بدین ترتیب تمام کوشش ما برای این است که در بخش‌های دیگر ایران هم پیمان پیدا کنیم و به همین جهت هم هست که همانگونه که شما اطلاع دارید کوشش‌های زیادی برای تشکیل يك جبهه وسیع از نیروهای د مکرراتیک و از شخصیت‌ها به عمل می‌آوریم و این کوشش‌ها را ادامه خواهیم داد . آینده هنوز جبهه تشکیل نشده به هیچ وجه

موجب نخواهد بود که ما از کوشش‌های خودمان صرف‌نظر کنیم . چون ما میدانیم پراکندگی و اختلافات زیاد بوده، دم زیاد بوده و در بسیاری از سازمانها وقت طولانی لازم است تا دگم‌ها از بین بروند و زمینه برای جبهه آماده بشود . من فکر می‌کنم روند تغییراتی که من پیش‌بینی کردم که در آینده در کشور ما بوجود خواهد آمد، با قبول آتش بس شروع شده و با رفتن خمینی تسریع خواهد شد در فضای آزاد تری امکانات بیشتر برای تشکیل چنین جبهه‌ای بوجود خواهد آمد و البته د باره برمی‌گردیم به سوال شما و تکرار می‌کنم که چنین جبهه‌های بدون وجود يك چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاد اندیش، تحریک لازم و کافی را دارا نخواهد بود ●

بقیه: سال نو جهانی

و ظالمان و خودکامگان هیچگاه به میل و اراده خود از استثمار، ظلم و دیکتاتوری دست نخواهند کشید، مگر به زور و در نتیجه شکست در مبارزهای دار و شدید . پس صلح و آسایش عمومی جهانی و همزمان با آن جنگ

و پیکار جهت رسیدن سنیاسی به آزادی و نابودی ظلم و استثمار نه تنها از هم تفکیک ناپذیرند بلکه دوجنبه و د دیدگاه از يك مسأله و در واقع متمم و مکمل یکدیگرند . این مسأله هم عبارتست از آزادی و سعادت انسان . با این طرز فکر و با این امید است که با سال گذشته وداع می‌کنیم و به سال تازه جهانی خیر مقدم می‌گوییم! ●



تجلی اراده و خلق

فریب پادشاه از آغاز انقلاب صد ساله ملت ایران پیاپی پادشاه شد. ایران میگذشت. یکسال پس از این پادشاهان در ریز پای مردم روان امپریالیسم بلرزه درآمده بودند. امروز در تهران، فردا در تبریز، و پس فردا در شیراز و خلاصه همه شهر روز در یک یا چند شهر ایران تعارضات و راه پیمانیهای دشمنان و دولتها قرارگیری راه انداخته میشد. همه یکسدا و یکدول و یکجهان فریاد پریشان "مرگ پادشاه و نابود باد امپریالیسم" سر می دادند.

مبارزه بیامانی در گرفته بود. در یکسوی آن توده های مردم ایران بودند که تصمیم داشتند یکبار و برای همیشه ننگ د و عزار و پاصد سلسله حکومت شاهان خود کامرا از دامن تاریخ پرافتخار کشورشان بزدایند و در سوی دیگرش شاه خائن و مزدوران دربار و جیره خواران امپریالیسم و ارتجاع بودند که با چنگ و دندان قدرت را چسبیده و در تلاش بودند برای چند صباحی عم که بوده بعضی نکتبهار حکومت ننگین خاندان پهلوی ادانه دهند.

قیام مردم هر روز و غرغرفته و همراه پیروزی تازه ای، راکتیب

سید. دربار و درباریان در تلاش بودند که بازووزر و تزویر و به هر وسیله که شده آتشش خشم توده ها را فروشانند و با در سرکوب آنان توفیقی حاصل نمایند. تن در دادن بسبب آزادی مطبوعات، بالابردن حقوق و مزایای کارمندان و غیره و غیره کلاً بخاطر کاستن از خشم و غرب مردم و نجات رژیم از سرنگونی حتمی صورت می گرفت. لیکن خلقهای ایران تصمیم خود را گرفته بودند.

کابینه ها پشت سر هم آمدند و رفتند و کابینه ها ترمیم شد، حکومت نظامی در مرکز و شهرهای عده ای ایران اعلان گردید و ژنرالهای قداره بند بسمت فرماندار نظامی منصوب شدند. لیکن هیچیک از این تلاشهای مذبحخانه نتوانست دردی از هزاران درد بی درمان حکومت "سایه" خدا بر زمین "راتسکین" دهد. بعنوان آخرین تیر ترکش شاه "ندای انقلاب مردم" را شنید، ولی دیگر دیر شده بود و تاریخ ایران حکم قطعی خود را در مورد پایان نظام سلطنتی صادر کرده بود.

روز بیست و ششم دیماه ۱۳۰۷ شاه خائن با یک

نه از شاه خبری ماند و نه از "خاندان جنیل سلطنت"!! و نه از درباریان و جیره خواران رژیم. فرار خفت بارشاه جلوه ای بود از تجلی اراده، یک خلق در زنجیر. مردم سراسر ایران غرق در شادی و سرور و سرسخت از جام پیروزی به رقص و پایکوبی پرداختند و این پیروزی تاریخی را به یاد یک تبریک گفتند. در آنروز به خاطر کسی خطیر نمی کرد که یک دیکتاتور سیاه قرون وسطایی برای مردم آزاده ایران در کمین باشد. یاد آن روزها به خیر.

بیست و شش روز بعد در روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۰۷ بالاخره طومار عرد و عزار و پاصد ساله نظام سلطنتی در کشور ما درهم پیچیده شد و مردم برای مدتی هر چند کوتاه حداکثر بر سر نوشت خویش گردیدند، تا اینکه باروی کارآمدن حکومت آخوندی دستاورد ندای انقلاب بتاراج رفت و مردم ایران از چاله به چاه افتادند. بامیست روزی که همه با هم سرنگونی قطعی رژیم ریا و تزویر را نیز جشن بگیریم، که اراده، خلقها فراتر از همه قدرتهای اخیر مناسبت است.

ادامه جنایات رژیم در کردستان

نام و شهرت	اهل	تاریخ و محل دستگیری	تاریخ و محل اعدام
۱. رفیقا احمدی	"سوریه" مریوان	سال ۶۳	سنندج - درج
۲. اسد تیتاخسی	سنندج	—	//
۳. شهریار شریعتی	سنندج	در شهر سنندج	سنندج - درج
۴. محمد نجمی	"تنگسر" سنندج	سال ۶۶ //	//
۵. رسول عبیدی	قباد بگیان پیرانشهر	—	—
۶. سید فاضل حسینی	"صلوات آوا" سنندج	مردان ماه ۶۴	شهریور ۶۷ سنندج
۷. رستم قوامی	سنندج	—	// //
۸. حامد سلیمانپور	سنندج	—	پاییز ۶۷
۹. نعمت دست آموز	"طافرا آوا" دیواندره	—	سنندج
۱۰. خالد ابراهیمی	سنندج	—	//
۱۱. کریم ملکی	"وشکول" سنندج	—	//
۱۲. اسماعیل ارشدی	"آساول" سنندج	—	//
۱۳. جمشید بیبراک	"سو" سنندج	—	//

رژیم ضد انسانی جموری اسلامی ایران بی اعتنا به اعتراضات و بیماریهای افکار عمومی بین المللی که در رابطه با موج اعدام زندانیان سیاسی علیه حقوق برانگیخته است، کمپتان نامه "اساس" اعدامها را گسترش میدهد. در شماره های قبلی "کردستان" نامی شماری از کسانی را که در رابطه با جنبش کردستان و حزب ما حزب شدت مدارات کردستان ایران در زندانهای رژیم جان خود را فدا کرده اند یا حال حاضر فدای هدف والای رهایی خلق خود کرده اند، درج نمیدهم *

اینک خبر از اعدام عده بیشتری از این زندانیان سیاسی رسیده است که برای اطلاع افکار عمومی به انتشار نام آنها مبادرت می فرمیم.

واحد های گره زدن ایران

هفته روزه: به دو زبان کردی و فارسی

موج کوتاه رند های:

۶۵، ۷۵ و ۴۱ متر

برنامه اصلی در ساعت ۱۲/۳۰ الی ۲ بعد از ظهر
 متن همین برنامه در ساعت ۵ الی ۶/۳۰ عصر
 برنامه کردی روز بعد در ساعت ۷ الی ۸ صبح
 بخش میگردد.

کمیته های مالی خود را به حساب های زیر واریز:

C.C.P. PARIS 69040 M020
 FRANCE

و بخش مالی آن را به این آدرس بستاند:

A.F.K. B.P. 102 . 75623 PARIS
 CEDEX 13 FRANCE